

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۶۵

آیه ۲۳ - ۲۴

آیه و ترجمه

ان الذین آمنوا و عملوا الصلحت و اخبتوا الی ربهم اولئک اصحاب الجنة هم فیها
خلدون ۲۳
مثل الفریقین کالاعمی و الاصم و البصیر و السمع هل یتویان مثلا
اءلاتذکرون ۲۴
ترجمه :

۲۳ - آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و در برابر خداوند خاضع و
تسلیم بودند، آنها یاران بهشتند، و جاودانه در آن خواهند ماند.
۲۴ - حال این دو گروه (مؤمنان و منکران) حال نابینا و کر و بینا و شنوا است
آیا این دو همانند یکدیگرند؟ آیا فکر نمی کنید؟

تفسیر :

در تعقیب آیات گذشته که حال گروهی از منکران وحی الهی را
تشریح می کرد، این دو آیه نقطه مقابل آنها یعنی حال مؤمنان راستین را
بیان می کند.

نخست می گوید: کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و در برابر
خداوند خاضع و تسلیم و به وعده های او مطمئن بودند اصحاب و یاران
بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اخبتوا
الی ربهم اولئک اصحاب الجنة هم فیها خلدون).

در اینجا به دو نکته باید توجه داشت:

۱ - بیان این سه وصف یعنی ایمان و عمل صالح و تسلیم و خضوع در برابر
دعوت حق در حقیقت بیان سه واقعیت مرتبط با یکدیگر است، چرا که عمل
صالح میوه

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۶۶

درخت ایمان است، ایمانی که چنین ثمری نداشته باشد، ایمان سست و
بی ارزشی است که نمی توان آن را به حساب آورد، همچنین مساله تسلیم و

خضوع و اطمینان به وعده‌های پروردگار از آثار ایمان و عمل صالح می‌باشد، چرا که اعتقاد صحیح و عمل پاک سرچشمه پیدایش این صفات و ملکات عالی در درون جان انسان است.

۲- اخبثوا از ماده اخبث از ریشه خبت (بر وزن ثبت) گرفته شده که به معنی زمین صاف و وسیع است که انسان به راحتی و با اطمینان می‌تواند در آن گام بردارد، به همین جهت این ماده در معنی اطمینان به کار رفته است، و به معنی خضوع و تسلیم نیز آمده، چرا که چنین زمینی هم برای گام برداشتن اطمینان بخش است، و هم در برابر رهروان خاضع و تسلیم. بنابراین جمله اخبثوا الی ربهم، ممکن است به یکی از سه معنی زیر باشد که در عین حال جمع هر سه نیز با هم منافاتی ندارد:

۱- مؤمنان راستین در برابر خداوند خاضعند.

۲- آنها در برابر فرمان پروردگارشان تسلیمند.

۳- آنها به وعده‌های خداوند اطمینان دارند.

و در هر صورت اشاره به یکی از عالیترین صفات انسانی مؤمنان است که اثرش در تمام زندگی آنان منعکس است.

جالب اینکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) چنین می‌خوانیم که یکی از یارانش عرض کرد در میان ما مردی است که نام او کلیب است، هیچ حدیثی از ناحیه شما صادر نمی‌شود مگر اینکه او فوراً می‌گوید من در برابر آن تسلیم، و لذا ما اسم او را کلیب تسلیم گذاشته‌ایم.

امام فرمود: رحمت خدا بر او باد، سپس اضافه کرد: آیا میدانی تسلیم چیست؟ ما ساکت شدیم، فرمود: به خدا سوگند این همان اخبث است که در کلام خداوند

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۶۷

عزوجل الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اخبثوا الی ربهم آمده است. در آیه بعد خداوند حال این دو گروه را در ضمن یک مثال روشن و زنده بیان می‌کند و می‌گوید: حال این دو گروه، حال نابینا و کر و بینا و شنوا است (مثل الفریقین کالاعمی و الاصم و البصیر و السميع). آیا این دو گروه همانند یکدیگرند (هل یستویان مثلاً). آیا شما متذکر نمی‌شوید و نمی‌اندیشید (افلا تذکرون) همانگونه که در علم معانی بیان آمده است همواره برای مجسم ساختن حقایق

عقلی و توضیح و تبیین آنها در سطح عموم، معقولات را به محسوسات تشبیه می کنند، قرآن این روش را زیاد به کار برده، و در بیان بسیاری از مسائل حساس و پر اهمیت، با استفاده از مثلهای روشن و زیبا، حقایق را به عالیتین صورتی تبیین می کند.

بیان فوق نیز از همین قبیل است، چرا که مؤثرترین وسیله برای شناخت حقایق حسی در جهان طبیعت چشم و گوش است، به همین دلیل نمی توان باور کرد، که افرادی که از چشم و گوش به طور کلی مثلاً بصورت مادرزاد بی بهره باشند، چیز درستی از این جهان طبیعت درک کنند، آنها مسلماً در یک عالم بی خبری کامل به سر خواهند برد.

همین گونه آنها که بر اثر لجاجت و دشمنی با حق و گرفتار بودن در چنگال تعصب و خودخواهی و خودپرستی، چشم و گوش حقیقت بین را از دست داده اند هرگز نمی توانند، حقایق مربوط به عالم غیب و اثرات ایمان و لذت عبادت پروردگار و شکوه تسلیم در برابر فرمان او را درک کنند، اینگونه افراد به کوران و کرانی می مانند که در تاریکی مطلق و سکوت مرگبار زندگی دارند، در حالی که مؤمنان راستین با چشم باز و گوش شنوا هر حرکتی را می بینند و هر صدائی را می شنوند و با توجه به آن راه خود را به سوی سرنوشتی سعادت آفرین می گشایند.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۶۸

آیه ۲۵ - ۲۸

آیه و ترجمه

و لقد ارسلنا نوحا الی قومه انی لکم نذیر مبین ۲۵
ان لا تعبدوا الا الله انی اخاف علیکم عذاب یوم الیم ۲۶
فقال الملا الذین کفروا من قومه مانرئک الا بشرا مثلنا و مانرئک اتبعک الا الذین هم اراذلنا بادی الراى و ما نرى لکم علینا من فضل بل نظنکم کذبین ۲۷
قال یقوم اءرئتم ان کنت علی بینة من ربی و اءتئنی رحمة من عنده فعمیت علیکم اءنلزمکموها و انتم لها کرهون ۲۸

ترجمه :

۲۵ - ما نوح را به سوی قومش فرستادیم (نخستین بار به آنها گفت:) من برای شما بیم دهنده ای آشکارم.
۲۶ - (دعوت من این است که) جز الله (خدای واحد یکتا) را نپرستید که بر شما

از عذاب روز دردناکی می ترسم!.

۲۷ - اشراف کافر قومش (در پاسخ) گفتند ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی بینیم، و کسانی را که از تو پیروی کرده اند جز گروهی اراذل ساده لوح نمی یابیم، و فضیلتی برای شما نسبت به خود مشاهده نمی کنیم بلکه شما را دروغگو تصور می کنیم.

۲۸ - (نوح) گفت: اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم و از نزد خود رحمتی بمن داده باشد که بر شما مخفی مانده (آیا باز هم رسالت مرا انکار می کنید؟). آیا من می توانم شما را به پذیرش این بینه مجبور سازم با اینکه شما آمادگی ندارید؟

تفسیر :

سرگذشت تکان دهنده نوح و قومش

همانگونه که در آغاز سوره بیان کردیم در این سوره برای بیدار ساختن افکار

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۶۹

و توجه دادن واقعیات زندگی و سرنوشت شوم تبهکاران و بالاخره بیان راه پیروزی و موفقیت، قسمتهای قابل ملاحظه ای از تاریخ انبیاء پیشین بیان شده است:

نخست از داستان نوح (علیه السلام) پیامبر اولوالعزمی شروع می کند که ضمن ۲۶ آیه نقاط اساسی تاریخ او را به صورت تکان دهنده ای شرح می دهد.

بدون شک داستان قیام نوح (علیه السلام) و مبارزه سر سختانه و پی گیرش با مستکبرین عصر خویش، و سرانجام شوم آنها، یکی از عبرت انگیزترین فرازهای تاریخ بشر است که در هر گامی از آن، درس عبرت مهمی نهفته است.

آیات فوق نخستین مرحله این دعوت بزرگ را بیان کرده و می گوید: مانوح را به سوی قومش فرستادیم، او به آنها اعلام کرد که من بیم دهنده آشکاری هستم (و لقد ارسلنا نوحا الی قومه انی لکم نذیر مبین).

تکیه روی مساله انذار و بیم دادن با اینکه پیامبران هم بیم دهنده بودند و هم بشارت دهنده، به خاطر آن است که ضربه های نخستین انقلاب باید از اعلام خطر و انذار شروع شود، چرا که تاثیر این کار در بیدار ساختن خفتگان و غافلان از بشارت بیشتر است.

اصولا انسان تا احساس خطر مهمی نکند از جا حرکت نخواهد کرد و به همین دلیل انذارها و اعلام خطرهای انبیا به صورت تازیانه هائی بر ارواح بیدرد

گمراهان چنان فرود می‌آمد که هر کس قابلیت حرکتی داشت به حرکت در آید!

و نیز به همین دلیل در آیات زیادی از قرآن (مانند ۴۹ حج - ۱۱۵ شعراء - ۵۰ عنکبوت - ۴۲ فاطر - ۷۰ ص - ۹ احقاف - ۵۰ ذاریات و آیات دیگر) همه روی همین کلمه نذیر به هنگام بیان دعوت انبیاء تکیه شده است. در آیه بعد پس از ضربه نخستین، محتوای رسالت خود را در یک جمله

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۷۰

خلاصه می‌کند و می‌گوید رسالت من این است که غیر از الله دیگری را پرستش نکنید (الا تعبدوا الا الله). و بلافاصله پشت سر آن همان مساله انذار و اعلام خطر را تکرار می‌کند و می‌گوید: من بر شما از عذاب روز دردناکی بیمناکم (انی اخاف علیکم عذاب یوم الیم)

در حقیقت توحید و پرستش الله (خدای یگانه یکتا) ریشه و اساس وزیر بنای تمام دعوت پیامبران است، و به همین دلیل در مورد سایر پیامبران همانگونه که در آیه دوم این سوره و آیه ۴۰ سوره یوسف و ۲۳ سوره اسراء نیز آمده همین تعبیر مشاهده می‌شود که آنها دعوتشان را در توحید خلاصه می‌کردند. اگر برآستی همه افراد جامعه جز الله را پرستش نکنند و در مقابل انواع بتهای ساختگی اعم از بتهای برونی و درونی، خودخواهیها، هوا و هوسها، شهوتها پول و مقام و جاه و جلال و زن و فرزند سر تعظیم فرود نیاورند، هیچگونه نابسامانی در جوامع انسانی وجود نخواهد آمد.

اگر انسان خودکامه ناتوانی را به صورت یک بت در نیاورند، و در مقابل او سجده نکنند و فرمانش را به کار نبندند، نه استبداد و استعماری به وجود خواهد آمد و نه آثار شوم آن نه ذلت و اسارت پیش می‌آید و نه وابستگی و طفیلی گرائی و تمام این بدبختیها که دامان افراد و جوامع رامی‌گیرد، به خاطر همان انحراف از پرستش الله، و روی آوردن به پرستش بتها و طاغوتها است.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۷۱

اکنون ببینیم نخستین عکس العمل طاغوتها و خود کامگان و صاحبان زر و زور آن عصر در برابر این دعوت بزرگ و اعلام خطر آشکار چه بود؟

مسلمها چیزی جز یک مشت عذرهای واهی، بهانه‌های دروغین و استدلالهای بی‌اساس که برنامه همه جباران را در هر عصر و زمان تشکیل می‌دهد نبود. آنها سه پاسخ در برابر دعوت نوح دادند:

نخست اشراف و ثروتمندانی که از قوم نوح کافر بودند، گفتند ما تو را جز انسانی همانند خود نمی‌بینیم (فقال الملاء الذین کفروا من قومه مانریک الا بشرا مثلنا).

در حالی که رسالت الهی را باید فرشتگان بدوش کشند، نه انسانهایی همچون ما، به گمان اینکه مقام انسان از فرشته پائینتر است و یا درد انسان را فرشته بهتر از انسان می‌داند!

باز در اینجا به کلمه ملاء بر خورد می‌کنیم که اشاره به صاحبان زر و زور و افراد چشم پرکن توخالی است که در هر جامعه‌ای سرچشمه اصلی فساد و تباهی را تشکیل می‌دهند و پرچم مخالفت را در برابر پیامبران همینها بر افراشته می‌دارند.

دلیل دیگر آنها این بود که گفتند ای نوح ما در اطراف تو، و در میان آنها که از تو پیروی کرده‌اند کسی جز یک مشت اراذل و جوانان کم سن و سال ناآگاه و بی‌خبر که هرگز مسائل را بررسی نکرده‌اند نمی‌بینیم (و ما نریک اتبعک الا الذین هم اراذلنا بادی الرای)

اراذل جمع اراذل (بر وزن اهرم) است و آن خود نیز جمع رذل می‌باشد که به معنی موجود پست و حقیر است خواه انسان باشد یا چیز دیگر.

البته شک نیست که گروندگان و ایمان آورندگان به نوح، نه از اراذل بودند و نه حقیر و پست، بلکه به حکم اینکه پیامبران قبل از هر چیز به حمایت مستضعفان و مبارزه با مستکبران می‌پرداختند، نخستین گروهی که دعوت پیامبران را لبیک

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۷۲

می‌گفتند همان گروه محروم و فقیر و کم درآمد بودند که در نظر مستکبران که مقیاس شخصیت را تنها زر و زور می‌دانستند، افرادی پست و حقیر به شمار می‌آمدند.

و اینکه آنها را به عنوان بادی الرای (ظاهر بین و بی‌مطالعه و کسی که بایک نظر عاشق و خواهان چیزی می‌شود) نامیدند در حقیقت به خاطر آن بود که لجاجت و تعصبات ناروایی را که دیگران داشتند، آنها نداشتند، بلکه بیشتر،

جوانان پاکدلی بودند که در نخستین تابش حقیقت را در قلب خود به سرعت احساس می کردند، و با هوشیاری ناشی از حقیقت جوئی نشانه های صدق را در گفته ها و اعمال پیامبران به زودی درک می کردند.

بالاخره سومین ایراد آنها این بود که می گفتند قطع نظر از اینکه تو انسان هستی نه فرشته، و علاوه بر اینکه ایمان آورندگان به تو نشان می دهد که دعوت محتوای صحیحی ندارد اصولاً ما هیچگونه برتری برای شما بر خودمان نمی بینیم تا به خاطر آن از شما پیروی کنیم (و ما نری لکم علینا من فضل)

و به همین دلیل ما گمان می کنیم که شما دروغ گو هستید (بل نطنکم کاذبین).

در آیات بعد پاسخهای منطقی نوح را در برابر این ماجرا جویان بیان می کند، نخست می گوید: ای قوم! اگر من دارای دلیل و معجزه آشکاری از سوی پروردگارم باشم، و مرا در انجام این رسالت مشمول رحمت خود ساخته باشد، و این موضوع بر اثر عدم توجه بر شما مخفی مانده باشد آیا باز هم می توانید رسالت مرا انکار کنید، و از پیروی من دست بردارید؟! (قال یا قوم ارایتم ان کنت علی بینه من ربی و آتانی رحمة من عنده فعمیت علیکم). در اینکه این پاسخ مربوط به کدامیک از ایرادهای سهگانه مستکبران قوم نوح است، مفسران گفتگوهای فراوانی دارند، ولی با دقت روشن می شود که

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۷۳

این پاسخ جامع می تواند جوابگوی هر سه ایراد گردد، زیرا نخستین ایرادشان این بود که چرا تو انسان هستی؟!

او در پاسخ می گوید: درست است که من انسانی هستم همچون شما، ولی مشمول رحمت الهی واقع شده ام و دلیل و بینه آشکاری به من داده است، بنابراین انسانیت من نمی تواند مانع این رسالت بزرگ باشد و لزومی ندارد که فرشته باشم.

دومین ایراد آنها این بود که پیروان تو افراد بی فکر و ظاهر بین هستند، اومی گوید: شما بی فکر هستید که این حقیقت روشن را انکار می کنید زیرا دلائلی با من است که برای هر فرد حقیقت جوئی کافی و قانع کننده است، مگر افرادی چون شما که زیر پوشش غرور و خودخواهی و تکبر و جاه طلبی، چشم حقیقت بینشان از کار افتاده باشد.

سومین ایراد آنها این بود که می‌گفتند ما هیچ برتری برای شما بر خود نمی‌یابیم و او در پاسخ می‌گوید: چه برتری از این بالاتر که خداوند مرا مشمول رحمتش ساخته و مدارک روشن در اختیارم گذاشته است. بنابراین هیچ دلیلی ندارد که شما مرا دروغگو خیال کنید، زیرا که نشانه‌های صدق گفتار من آشکار است.

و در پایان آیه می‌گوید: آیا من می‌توانم شما را بر پذیرش این بینة روشن‌مجبور سازم در حالی که خود شما آمادگی ندارید و از پذیرش و حتی تفکر و اندیشه پیرامون آن کراهت دارید (انلز مکموها و انتم لها کارهون).

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۷۴

آیه ۲۹ - ۳۱

آیه و ترجمه

و یقوم لا اسلکم علیہ مالا ان اجری الا علی اللہ و ما انا بطارد الذین امنوا انہم ملقوا ربہم ولکنی ارئکم قوما تجهلون ۲۹

و یقوم من ینصرنی من اللہ ان طردتہم اء فلا تذکرون ۳۰
و لا اقول لکم عندی خزائن اللہ و لا اعلم الغیب و لا اقول انی ملک و لا اقول للذین تزدری اعینکم لن یؤتیہم اللہ خیرا اللہ اعلم بما فی انفسہم انی اذا لمن الظلمین ۳۱

ترجمه :

۲۹ - ای قوم: من در برابر این دعوت اجر و پاداشی از شما نمی‌طلبم، اجر من تنها بر الله است، و من آنها را که ایمان آورده‌اند (بخاطر شما) از خود طرد نمی‌کنم چرا که آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد (و در دادگاه قیامت خصم من خواهند بود) ولی شما را قوم جاهلی می‌بینم.
۳۰ - ای قوم! چه کسی مرا در برابر (مجازات خدا) یاری می‌دهد اگر آنها را طرد کنم! آیا اندیشه نمی‌کنید؟

۳۱ - من هرگز به شما نمی‌گویم خزائن الهی نزد من است و نمی‌گویم غیب می‌دانم و نمی‌گویم من فرشته‌ام و (نیز) نمی‌گویم آنها که در نظر شما خوار می‌آیند خداوند خیری به آنها نخواهد داد، خدا از دل آنها آگاه‌تر است (من) اگر با اینحال آنها را برانم) در این صورت از ستمکاران خواهم بود.

تفسیر :

من هیچ فرد باایمانی را طرد نمی‌کنم.

در آیات گذشته دیدیم که قوم خود خواه و بهانه جو ایرادهای مختلفی به

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۷۵

نوح داشتند که او بایبانی رسا و روشن به آنها پاسخ گفت. آیات مورد بحث نیز دنباله پاسخگوئی به بهانه جوئیهای آنهاست. نخستین آیه یکی از دلایل نبوت را که نوح برای روشن ساختن قوم تاریکدل بیان کرده بازگو می کند: ای قوم! من در برابر این دعوت از شما مال و ثروت و اجر و پاداشی مطالبه نمی کنم (و یا قوم لا اسئلكم علیه مالا). اجر و پاداش من تنها بر خدا است خدائی که مرا مبعوث به نبوت ساخته و مامور به دعوت خلق کرده است (ان اجرى الا على الله). این به خوبی نشان می دهد که من هدف مادی از این برنامه ندارم و جز به پاداش معنوی الهی نمی اندیشم، و هرگز یک مدعی دروغین نمی تواند چنین باشد و اینهمه دردسر و ناراحتی را بخاطر هیچ برای خود بخرد. و این میزان و الگوئی است برای شناخت رهبران راستین، از فرصت طلبان دروغین، که هر گامی را بر می دارند به طور مستقیم یا غیر مستقیم هدف مادی از آنان دارند. سپس در پاسخ آنها که اصرار داشتند نوح ایمان آورندگان فقیر و یا کم سن و سال را از خود براند با قاطعیت می گوید من هرگز کسانی را که ایمان آورده اند طرد نمی کنم (و ما انا بطارد الذین آمنوا). چرا که آنها با پروردگار خویش ملاقات خواهند کرد و در سرای دیگر خصم من در برابر او خواهند بود (انهم ملاقوا ربهم). در پایان آیه به آنها اعلام می کند که من شما را مردمی جاهل می دانم (ولكنى اراکم قوما تجهلون).

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۷۶

چه جهل و نادانی از این بالاتر که مقیاس سنجش فضیلت را گم کرده اید و آن را در ثروت و تمکن مالی و مقامهای ظاهری و سن و سال جستجو می کنید، و به گمان شما افراد پاکدل و با ایمان که دستشان تهی و پایشان برهنه است از درگاه خدا دورند، این اشتباه بزرگ شما است و نشانه جهل و بیخبریتان! به علاوه شما بر اثر جهل و نادانی چنین می پندارید که پیامبر باید فرشته باشد، در حالی که رهبر انسانها باید از جنس آنها باشد تا نیازها و مشکلات و دردهای

آنان را بداند و لمس کند.

در آیه بعد برای توضیح بیشتر به آنها می‌گوید: ای قوم! اگر من این گروه باایمان را طرد کنم چه کسی در برابر خدا (در آن دادگاه بزرگ عدالت و حتی در این جهان) مرا یاری خواهد کرد؟! (و یا قوم من ی نصرنی من الله ان طردتهم).

طرد افراد صالح و مؤمن کار ساده‌ای نیست، آنها فردای قیامت دشمن من خواهند بود و هیچکس نمی‌تواند در آنجا از من دفاع کند، و نیز ممکن است مجازات الهی در این جهان دامن مرا بگیرد. آیا اندیشه نمی‌کنید تا بدانید آنچه می‌گویم عین حقیقت است (افلاتذکرون).

میان تفکر و تذکر این تفاوت وجود دارد که تفکر در حقیقت برای شناخت چیزی است هر چند هیچگونه اطلاعی از آن قبلاً نداشته باشیم، ولی تذکر (یاد آوری) در موردی گفته می‌شود که انسان قبلاً با آن موضوع آشنائی داشته است، هر چند از طریق آگاهیهای فطری باشد، و اتفاقاً مسائل مورد بحث نوح با قومش نیز همه از این قبیل است، مطالبی است که انسان با مراجعه به فطرت و نهاد خویش آنها را درک می‌کند ولی غرور و تعصب و خود -

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۷۷

خواهی و غفلتشان بر روی آنها پرده افکنده است. آخرین سخنی که نوح در پاسخ ایرادهای واهی قوم به آنها می‌گوید این است که اگر شما خیال می‌کنید و انتظار دارید من امتیازی جز از طریق وحی و اعجاز بر شما داشته باشم اشتباه است، با صراحت باید بگویم که من نه به شما می‌گویم خزائن الهی در اختیار من است و نه هر کاری بخواهم می‌توانم انجام دهم (و لا اقول لكم عندی خزائن الله).

و نه می‌گویم از غیب آگاهی دارم (و لا اعلم الغیب).

و نه می‌گویم من فرشته‌ام (و لا اقول انی ملک).

اینگونه ادعاهای بزرگ و دروغین مخصوص مدعیان کاذب است، و هیچگاه یک پیامبر راستین چنین ادعاهائی نخواهد کرد، چرا که خزائن الهی و علم غیب تنها در اختیار ذات پاک خدا است، و فرشته بودن با این احساسات بشری نیز سازگار نیست.

بنابراین هر کس یکی از این سه ادعا یا همه آنها را داشته باشد دلیل بر دروغگوئی او است.

نظیر این تعبیر درباره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در آیه ۵۰ سوره انعام دیده می شود، آنجا که می گوید: قل لا اقول لكم عندی خزائن الله و لا اعلم الغیب و لا اقول لكم انی ملک ان اتبع الا ما یوحی الی: بگو من نمی گویم خزائن الهی نزد من است و نمی گویم از غیب آگاهم، و نه می گویم فرشته ام، من تنها پیروی از آنچه بر من وحی می شود دارم منحصر ساختن امتیاز پیامبر در این آیه به مسئله وحی و نفی امور سه گانه بالا دلیل بر این است که در آیات مربوط به نوح نیز چنین امتیازی در مفهوم کلام افتاده هر چند صریحا بیان نشده است.

در پایان آیه بار دیگر به موضوع ایمان آورندگان مستضعف پرداخته و

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۷۸

تاکید می کند که من هرگز نمی توانم درباره این افرادی که در چشم شماحقیرند بگویم خداوند هیچ خیر و پاداش نیکی به آنها نخواهد داد (و لا اقول للذین تزدری اعینکم لن یؤتیهم الله خیرا).

بلکه به عکس خیر این جهان و آن جهان مال آنها است، هر چند دستشان از مال و ثروت تهی است، این شما هستید که بر اثر خیالات خام، خیر را در مال و مقام یا سن و سال منحصر ساخته اید و از حقیقت و معنی به کلی بیخبرید.

و به فرض که گفته شما راست باشد و آنها اراذل و اوباش باشند خدا از درون جان آنها و نیاتشان آگاه است (الله اعلم بما فی انفسهم)

من که جز ایمان و صداقت از آنها چیزی نمی بینم، و به همین دلیل وظیفه دارم آنان را بپذیرم، من مامور به ظاهر و بنده شناس خداست!

و اگر غیر از این کاری کنم مسلما از ستمکاران خواهم بود (انی اذا لمن الظالمین).

این احتمال نیز در تفسیر جمله آخر داده شده است که به تمام محتوای آیه مربوط باشد یعنی اگر من ادعای علم غیب یا فرشته بودن، یا مالک خزائن الهی بودن کنم، و یا ایمان آورندگان را طرد نمایم در پیشگاه خدا و جدان در صف ستمگران خواهم بود.

نکته ها :

در اینجا باید به چند نکته توجه کرد:

۱ - همانگونه که بارها اشاره کرده ایم آگاهی از غیب به طور مطلق و بدون هیچگونه قید و شرط از آن خدا است، ولی او هر مقدار از این آگاهی را

مصلحت ببیند در اختیار پیامبران و اولیای خود می‌گذارد همانطور که در آیه ۲۶ و ۲۷ سوره جن می‌خوانیم: عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضى من رسول (خداوند از تمام امور پنهانی آگاه است و هیچکس را از علم غیب خود

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۷۹

آگاه نمی‌کند مگر رسولانی که مورد رضایت او هستند). بنابراین هیچگونه تضادی میان آیات مورد بحث که نفی علم غیب از پیامبران می‌کند و آیات یا روایاتی که آگاهی بعضی از غیوب را به پیامبران یا امامان (علیهم‌السلام) نسبت می‌دهد وجود ندارد. آگاهی از اسرار غیب بالذات مخصوص خدا است و دیگران هر چه دارند بالعرض و از طریق تعلیم الهی می‌باشد و به همین دلیل محدود به حدودی است که او اراده می‌کند.

۲- مقیاس سنجش فضیلت

بار دیگر در این آیات به واقعیت بر خورد می‌کنیم که صاحبان زر و زور و دنیاپرستان مادی که همه چیز را از دریچه افکار خود به همان رنگ مادی می‌بینند تمام احترام و شخصیت را در داشتن ثروت و مقام و موقعیتهائی هموزن این دو می‌پندارند بنابراین تعجب نیست که مؤمنان راستینی که دستشان از مال و ثروت تهی بود در قاموس آنها به عنوان اراذل معرفی گردند و با چشم حقارت و پستی به آنها بنگرند. این منحصر به قوم نوح نبود که مؤمنان مستضعف مخصوصا جوانان انقلابی را که اطرافش را گرفته بودند تهی مغز و کوتاه فکر و بی‌سر و پامی دانستند، تاریخ نشان می‌دهد که این منطق در برابر پیامبران دیگر مخصوصا در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان نخستین وجود داشته است. هم اکنون نظیر این منطق را در عصر و زمان خود می‌بینیم که مستکبران فرعون صفت، با اتکای به قدرت شیطانی خود مؤمنان راستین را متهم به تمام

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۸۰

این موضوعات می‌کنند و به صورت تکرار تاریخ همان عناوین را به مخالفان خود نسبت می‌دهند

ولی هنگامی که یک محیط فاسد با یک انقلاب الهی پاکسازی شد این گونه مقیاسهای سنجش شخصیت نیز همراه سایر عناوین موهوم به زباله دان تاریخ ریخته می شود، و مقیاسهای اصیل و انسانی جای آنها را می گیرد، مقیاسهایی که در متن زندگی انسان قرار گرفته و واقعیت های عینی روی آن استوار است و یک جامعه پاک و آباد و آزاد از آنها مایه می گیرد، همچون ایمان، علم و آگاهی فداکاری و گذشت، تقوا و پاکدامنی، شهامت و شجاعت، تجربه و هوشیاری مدیریت و نظم و مانند اینها.

۳ - بعضی از مفسران مانند نویسنده المنار هنگامی که به این آیه می رسد در ضمن یک جمله کوتاه به آنها که علم غیب را برای غیر خدا قائلند و یا حل مشکلاتی را از آنها می خواهند اشاره کرده، می گوید: این دو امر (علم غیب و خزائن الهی) همان چیزهایی است که قرآن از پیامبران نفی کرده اما بدعت گزاران مسلمین و اهل کتاب آنها را برای اولیاء و قدیسین اثبات می کنند! اگر منظور او این باشد که هر گونه آگاهی از غیب ولو به تعلیم الهی از آنها نفی شود این بر خلاف نصوص صریح قرآن مجید است، و اگر منظور او نفی توسل به پیامبران و اولیای الهی باشد - به این صورت که از آنها تقاضا کنیم که از خداوند حل مشکلات ما را بخواهند - این سخن نیز مخالف آیات قرآن و احادیث مسلمی است که از طرق شیعه و اهل سنت نقل شده است (برای توضیح بیشتر در این باره به جلد چهارم تفسیر نمونه صفحه ۳۶۳ - ۳۶۹ مراجعه فرمائید:)

بعد ←

↑ فترت

→ قبل